

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين بارئ الخلائق اجمعين، ثم الصلاة والسلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد
و على آله الطاهرين، لاسيما بقيه الله في الارضين ارواحنا فداه

[فقه معاصر / «بورس و بازارهای مالی» / جلسه ۳۲ (۱۴۰۴/۹/۱۲) استاد حسین بنیادی]

عنوان بحث: بخش دوم – فصل اول – اعتبار معاملات بازار بورس و بازارهای مالی

موضوع بحث امروز: کیفیت مالکیت اوراق سهام

مقدمه: بحث در «تفاوت‌های بین مال و مالکیت» بود که هر دو باید بررسی شوند، یعنی اولاً آیا سهام و اوراقی که در بورس عرضه می‌شوند، مال هستند یا نه، ثانیاً اگر مال هست، عنوان ملکیت هم بر آنها صحیح هست یا نه؟ گفته شد که در خرید و فروش سهام دو جهت عمده وجود دارد که لازم است به لحاظ فقهی مورد بحث قرار گیرد.

جهت اول: «مالیت اوراق سهام» بود که مباحث آن گذشت و عرض شد که اوراق سهام، دارای مالیت - حقیقی یا اعتباری - می‌باشند و ردعی از سیره عقلا در داد و ستد آن وجود ندارد، علاوه بر اینکه مالیت، حقیقت شرعی و متشرعه ندارد بلکه مفهومی عرفی است.

جهت دوم: «مالکیت اوراق سهام» است در این جهت، نتیجه به دست آمده در بحث مالیت اوراق سهام، ارتباط مستقیم با بحث مالکیت اوراق سهام و «کیفیت مالکیت صاحبان اوراق سهام» دارد. در جلسه امروز بحث کیفیت مالکیت اوراق سهام مورد بحث واقع می‌شود.

«مالکیت» در لغت، حقوق و فقه

معنای لغوی: مالکیت از ریشه «ملک» به معنای دارا بودن، در اختیار داشتن، در سیطره داشتن و توانایی تصرف در چیزی است. به معنای تعلق یک مال مشخص به یک فرد است.

معنای حقوقی: از منظر حقوق نیز به معنای حق فرد - شخص حقیقی یا شخص حقوقی - بر یک مال یا شیء است؛ حقی که به او اجازه می‌دهد از مال خود بهره‌برداری کند، یا آن را منتقل کند.

معنای فقهی: در فقه با نگاه تحلیلی به حقیقت مالکیت، برخی آن را از انواع سلطنت دانسته‌اند. برخی دیگر نیز با تکیه بر فهم عرفی، مالکیت را رابطه‌ای قراردادی میان مالک و یک شیء و اختصاص آن شیء به او دانسته‌اند. امام خمینی بر همین تعریف تأکید کرده‌اند؛ از این‌رو سلطنت، ملکیت نیست، بلکه از احکام و آثار عقلایی و لازمه آن است.

مالکیت دارای سه وصف اساسی است

اول، مطلق بودن: مالکیت حقی است مطلق، زیرا این حق به صاحب آن اجازه می‌دهد که هرگونه تصرفی در مال خود بکند و هر نوع بهره‌ای از آن ببرد، مگر آنچه به موجب شرع و قوانین اسلامی استثناء شده باشد.

این قاعده در فقه اسلامی، قاعده تسلیط نام دارد و مستند آن نبوی «الناس مسلطون علی الموالهم» می‌باشد.

دوم، انحصاری بودن: مالکیت حقی است انحصاری، بدین معنی که مالک حق دارد منحصرأ از مال خود بهره‌مند شود و از تصرفات دیگران در آن جلوگیری نماید، هرچند که این تصرفات هیچ ضرری به حال او نداشته باشد، مثلاً مالک می‌تواند از گردش دیگران در باغ خود ممانعت کند، اگرچه این امر مستلزم هیچگونه خسارتی برای وی نباشد.

سوم، دائمی بودن: مالکیت عین حقی دائمی است، به این معنی که مدت معینی ندارد و تا موضوع آن باقی است، مالکیت هم باقی می‌ماند و با عدم استفاده یا معطل گذاردن مال، از بین نمی‌رود. البته انتقال مال به دیگری از طریق معاملات ناقله مانند فروش یا از راه ارث و وصیت منافاتی با وصف یاد شده ندارد؛ زیرا در این موارد مالک تغییر می‌یابد ولی مالکیت باقی است.

مالکیت بر اشیائی که قابلیت ملکیت دارند

شیخ انصاری، ره در بیان شرط دوم عوضین در بیع می‌فرماید: شی و کالای مورد معامله باید مملوک باشد یعنی ملک فروشنده و خریدار باشند، اگر ملک نباشند بیع باطل است. در این شرط، از بیع دو قسم از اشیاء احتراز شده است:

قسم اول: اشیائی که تمام مردم حق تصرف در آنها را دارند و ملک کسی نیست، مثل درختان جنگل‌ها، ماهی‌های دریا و... کل این اشیاء قبل از حیات بیع آنها باطل است.

قسم دوم: فروش اراضی مفتوحه عنوه می‌باشد. کل این اراضی بیع آنها باطل است. برای اینکه این اراضی مملوک کسی نمی‌باشد بلکه ملک جمیع مسلمین است و با بقیه مالکیت‌ها تفاوت دارد. در اراضی مفتوحه

عنوه منافع را مالک نمی‌شوند برخلاف ملکیت موقوف‌علیه‌هم در اوقاف خاصه و اوقاف بر عناوین عامه و برخلاف زکات و خمس که صرف افراد می‌شود ولی زمین‌های مفتوح عنوه صرف کسی نمی‌شود. متصرف مصرف برای این مال نمی‌باشد. پس ملک هستند ولی احکام ملکیت بر اراضی مفتوح عنوه بار نمی‌شود.

«ثم إنهم احترزوا باعتبار الملكية في العوضين من بيع ما يشترک فيه الناس: كالماء، والكلاء، والسموك والوحوش قبل اصطیادها؛ لكون هذه كلها غير مملوكة بالفعل.

واحترزوا أيضاً به (شرط دوم) عن الأرض المفتوحة عنوه؛ ووجه الاحتراز عنها: أنها (اراضی مفتوحه عنوه) غير مملوكة لملاكها على نحو سائر الأملاك بحيث يكون لكل منهم جزء معين من عين الأرض وإن قل؛ ولذا لا يورث، بل ولا من قبيل الوقف الخاص على معينين؛ لعدم تملكهم للمنفعة مشاعاً، ولا كالوقف على غير معينين كالعلماء والمؤمنين، ولا من قبيل تملك الفقراء للزكاة والسادة للخمس بمعنى كونهم مصارف له (خمس) لعدم تملكهم لمنافعها بالقبض؛ لأن مصرفه منحصر في مصالح المسلمين، فلا يجوز تقسيمه عليهم من دون ملاحظة مصالحهم، فهذه الملكية نحو مستقل من الملكية قد دل عليه الدليل، ومعناها: صرف حاصل الملك في مصالح الملاك»

کیفیت مالکیت در شرکت‌ها (در این رابطه دو دیدگاه وجود دارد)

دیدگاه اول: در مباحث مقدماتی عرض کردیم شرکت به مفهوم «مالکیت مشترک» یا «مالکیت مشاع» است، بر همین اساس شرکت را به «اجتماع حقوق مالکان متعدد در شیء واحد به نحو اشاعه» تعریف می‌کنند. در شرکت، حق شریک در جزء جزء مال یا اموال موضوع شرکت، شیوع و اشاعه دارد و یک حق عینی است که از آن به مالکیت مشاع تعبیر می‌شود و بر مبنای آن، هرگونه تصرف مادی در اموال موضوع شرکت منوط به اذن و رضایت همه شرکاست و همه تصمیمات در مورد شرکت باید به اتفاق آرا انجام گیرد. شرکت‌ها، شخصیت حقوقی مستقل از شرکا ندارند و صرفاً بیانگر یک نوع مالکیت است.

برخی بر همین مبنا، سهم را قسمتی از سرمایه شرکت سهامی می‌دانند که مشخص‌کننده میزان مشارکت و تعهدات و منافع صاحب آن در شرکت سهامی است. ورقه سهم، سند قابل معامله‌ای است که نماینده تعداد سهامی است که صاحب آن در شرکت سهامی دارد.

دیدگاه دوم: بر اساس یک دیدگاه، سهم بیانگر یک رابطه مالکانه است. سهامداران، مالکان شرکت هستند، اما مالک دارایی و اموال شرکت - که متعلق به شرکت به عنوان یک ماهیت حقوقی و مجزا و مستقل است - نیستند. در مقابل، نظر دیگری وجود دارد که سهامداران را مالک یا مالکان بنگاه تجاری نمی‌داند، مطابق این نظر، سهم بیانگر حق یا امتیاز خاصی برای سهامداران است که در ادبیات حقوقی «حق سهامدار» نامیده

می‌شود. حقی که خود در بردارنده امتیازات گوناگون از جمله حق برخورداری از سود سالانه سهام، حق حضور و حق رای در مجامع عمومی شرکت، حق اطلاع از مسائل مهم شرکت، حق تقدم و پذیره نویسی و خرید سهام جدید انتشار شرکت است. به هر حال با توجه به مطالب مذکور، آنچه مسلم است این است که سهام هم در حقوق و هم در عمل و واقعیت امر و در دید عرف به عنوان عناصر دارای ارزش اقتصادی و مالیت در حوزه تجارت مدرن، مبادله و داد و ستد شده، لذا به وثیقه گذاشته می‌شود و به ارث می‌رسد.

تفاوت میان «حق مالکیت» و «حق تصرف»

«حق مالکیت» و «حق تصرف» دو مفهوم متفاوت اما مرتبط هستند. هرچند تصرف می‌تواند نشانه‌ای از مالکیت باشد، اما بدون اماره و سند یا دلیل معتبر، صرفاً موجب اثبات مالکیت نمی‌شود. «مالک» دارای کامل‌ترین حق نسبت به مال است، در حالی که «متصرف» ممکن است فقط به‌طور موقت یا مشروط در ملک حضور داشته باشد.

بنابراین ممکن است فردی در ملکی تصرف داشته باشد اما مالک نباشد، یا برعکس، فردی مالک باشد اما نتواند فعلاً در ملک تصرف کند. این تفاوت‌ها در کیفیت مالکیت بلکه صدق و عدم صدق مالکیت بسیار مهم و تعیین‌کننده هستند.

حق مالکیت چیست؟

حق مالکیت، به معنی حق انحصاری و مطلق فرد بر مال خود است، از این‌رو هر مالکی نسبت به مایملک خود حق هرگونه تصرف و انتفاع دارد مگر در مواردی که شرع و قانون اسلامی استثناء کرده باشد. حق مالکیت دارای سه ویژگی اصلی است:

۱. حق استفاده (حق انتفاع): مالک می‌تواند از مال خود استفاده کند.
۲. حق بهره‌برداری و برداشت منافع: مالک می‌تواند از منافع مال بهره‌مند شود.
۳. حق انتقال (فروش، اجاره یا هبه): مالک می‌تواند مال خود را به دیگری منتقل کند.

حق تصرف چیست؟

حق تصرف به معنای استقرار مادی یا عملی یک فرد بر مال است، اعم از اینکه مالک باشد یا نباشد. در بسیاری از موارد، افرادی که در ملکی ساکن هستند یا آن را در اختیار دارند، تنها دارای حق تصرف هستند، نه مالکیت. به‌طور کلی، تصرف ممکن است:

۱. مبتنی بر مالکیت باشد (مثل صاحب‌خانه‌ای که در ملک خود سکونت دارد)
۲. مبتنی بر قرارداد باشد (مثل مستأجر یا کارگری که در ملک کارفرما زندگی می‌کند)
۳. بدون مجوز قانونی باشد (مثل متصرف غیرقانونی یا غاصب)

نکته مهم این است که تصرف در مال، دلیلی بر مالکیت نیست، مگر اینکه اثبات شود مالک نیز هست. البته در مواردی، تصرف به‌عنوان اماره مالکیت استفاده می‌شود، به شرطی که خلاف آن اثبات نشده باشد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين